

پدیده ای شوم به نام شرف و نا موس در دست اسلامیان حاکم بر ایران شناخت درد نیمه درمان است

(ص 1) اخیراً در تمامی دنیا؛ تجاوز جنسی به زندانیان سیاسی در ایران مطرح گردیده که بی شباهت به پدیده ای شبیه به قله کوه یخ در دریا نیست؛ و عمق فاجعه زمانی روشن خواهد شد که رژیم جنا پتکار اسلامی به زباله دان تاریخ پرتاب شود و انسانهای قربانی جنایات گوناگون؛ بیرون از فضای ترس از تهدیدهای جدی تر برای خود و خانواده ها ایشان و ترورهای روحی و جسمی و مشکلات و پیامدهای گوناگون از سوی نمایان امامان و فرستادگان خدایان؛ از گوشه و زوایای آنچه که بر آنها رفته پرده بردارند. تا آن زمان قربانیان این فجایع هم چون سایر جنایات رژیم اسلامی محکوم به کشیدن بار دردها و مرارتها ایشان به تنهایی و یا با افراد نزدیک و خانواده هایشان هستند..... همدردی ما شبیه به مرهمی است بسیار کم اثر؛ تا شاید عمق فاجعه را اگر در یابد و گوشه ای از زخم روحی را به سختی اگر بیوشاند؛ اساساً در فضای خفقان آور جوامع مذهبی از جمله ایران اسلامی که هر روز در هر گوشه و کنار و درون و بیرون هر محفلی و یا حتی تک تک افراد جامعه به تنهایی در درون روح خود؛ در برخورد های روزانه شان با بعضی از پدیده ها آن هنگام که به اندیشیدن و تفسیر جهان پیرامون میپردازند؛ طبق عادات طولانی؛ یعنی داده ها و شنیده ها از زمان کودکی و حتی نسل ها که تا اعماق ذهن و جای جای روان آدمی نفوذ نموده و در تصمیم گیری ها و احساسات زندگی روزانه بیشتر به غل و زنجیر شبیه است و کانال هایی حفر شده برای تعیین مسیر تفکر؛ که اغلب تنها یک جهت و آنهم با زاویه ای وارونه و مذهبی، یک سویه و ملا پسند؛ را می شناسیم. جامعه در مجموع و بطور عموم را در نظر دارم؛ نه افرادی خاص و یا بخشی از جامعه که حسابشان جداست؛ آمار در دست ندارم. توده های مردم جامعه ما در اعتراض به شیوه و شرایط زندگی در اثر آنچه خود بهتر میدانید... در حرکت برای تغییر مناسبات و... طبق عادات و فرهنگ معمول؛ بر مبنای خط فکری اربابان دین؛ بطور مداوم و با تمامی امکانات در تناقضات زندگی روزانه به باز تولید آنچه که از خود بیگانگی مینامیم؛ مشغولند؛ فرقی در اصل قضیه ندارد که این باز تولید فرهنگی بوسیله و از طرف اربابان شاهنشاهی و یا ملایان حاکم و... سازماندهی شده باشد. به عبارتی بسیار روشن؛ هر یک از افراد جامعه ایرانی ما؛ بطور عموم مقداری و به نوعی و نسبی؛ یک فتو کپی کمرنگ و یا پررنگ از یک تفکر دینی در این و یا آن زمینه مشخص را با خود حمل می نمایند و به باز تولید زاویه یا زوایایی از تفکر ملا پسند مشغول اند؛ با یک تفاوت کوچولو؛ ما طوطی وار؛ قربانی سیستم اتیک این نوع نگرش به پدیده ها بدون هیچ نوع تعمقی و بدون مطرح نمودن یک سؤال؛ چرا؟ به چه دلیل...؟ ساده هستیم و... ملاها تبلور تولید تفکر از خود بیگانگی و ضد برای خود بودن بصورتی سیستم اتیک همراه با نوع نگرشی که بنام اندیشه مذهبی معروف است؛ هستند. یعنی آنها ارائه دهنده تصویری وارونه و عوضی و در جهت منافع اربابان؛ از تمامی پدیده های این جهانی و زندگی بشری میباشند....؛ به این دلایل کوچولو و دلایل دیگر....! بطور تصادفی و شانسی اربابان به حکومت نرسیدند؛ همان گونه که هیتلر تصادفی به قدرت نرسید و سایرین نیز.... البته مذهب؛ نه الزاماً به معنای به مسجد و تکیه و خانقا و کلیسیا و... رفتن... بلکه حتی آنهایی نیز که خود را بکلی از مذهب و دین و تفکر دینی بدور میدارند؛ باز هم بنا به شرایط محیط و محل زیست؛ و شکوفائی شان و... تا حدودی میتوانند از شکل صوری و ظاهری تفکر مذهبی بدور باشند و مثلاً نماز خواندن را بلد نباشند و یا متوجه آمدن و رفتن عمو رمضان نباشند و... ولی باز هم در درون و کنه تفکرات و عاداتی که بیشتر جنبه اجتماعی دارد؛ جای یکی دو سؤال همیشه باقی میماند؛ و اغلب مقداری بوی گند وارونه نگری را با خود دارد... مثلاً هنگامی که عصبی میشوند یا از مسئله ای رنج میبرند اغلب طبق همان عادات معروف؛ ابتدا ناموس خدا و یا فلان امام را به بازی میبلندند.... به عبارتی دیگر اغلب شکل منفی و برگردان همان تفکر و عادات اجتماع مذهبی؛ که در بیشتر انسانها هنوز وجود دارد و در شرایطی خاص در ناخود آگاه درون؛ هنوز راه میرود و پارس مینماید و گاهی ما صدایش را میشنویم؛ یعنی غالباً این عادات اجتماعی به شکل سگ خفته ای در اذهان انسانهای آن جامعه در گوشه ای لمیده است؛ به نظر من تنها زمانی میتواند این نوع نگرش و زاویه وارونه دید از پدیده ها در اذهان از میان برود؛ که آگاهانه؛ نه به شکل منفی و نه به هر نوع دیگری از این گونه اندیشیدن از یک پدیده ذهنی در جامعه یا روی زمین به تاریخ سپرده شده باشد. تا آن زمان به نسبت های گوناگون و مراحل مختلف تکامل اجتماعی؛ یعنی مناسبات فرهنگی بین مردمان و تفکرات و عادات موجود به نوعی هماهنگ با خواست حاکمان نشان که تا امروز شاهان و امامان و سایه و زبان و روح خدایان هستند و بودند... بر هم منطبق بوده... هستند... با پیچ و مهره عوضی گرفته نشود لطفاً؛ تا زمان طرد این فرهنگ متعلق به اوائل دوران برده داری؛ باید شاهد تغییرات آرام و تدریجی و یا ترق تروق در هم شکسته شدن این گاری پوسیده نگرش مذهبی با تصاویر وارونه از جهان؛ در جاده های سنگلاخ تاریخ.... کما بیش؛ بسته به پویائی جامعه؛ و قدم به قدم از خود زدائی و پاک سازی اجتماعی باشیم؛ و بار خود را از سنگینی اعصار به گذشتگان وانهم. یکی از آن پدیده ها؛ پدیده شومی است بنام ناموس و شرف.... پدیده ای که **عاداتاً** و قاعدتاً باید و حتماً با نوع نگرش ملاها و امامان و خاخامها و قشها و... سایر

(ص 2) تاریخ نگر آن قرون و اعصار دوران شبانی و بشر اولیه خوانائی داشته باشد؛ به عبارتی روشن تر؛ آنها بنا به مقتضای منافع طبقاتیشان؛ برای انسان هاو جوامع از خود بیگانه؛ خط فکری - فرهنگی و نوع نگرش به پدیده ها را تعیین نموده و ادامه میدهند، واز تفکر منطقی و پویا از حقیقت جوئی و حقیقت گوئی در روابط انسانی با تمامی توان و امکانات جلوگیری مینمایند؛ و بر مبنای نیاز روزانه شان آنچه که خود باز تولید کننده و سازنده آن نوع نگرش اند؛ معیار و ترازو درست مینمایند و با همان معیار هائی که منطبق بر منافع خود و فرهنگ نهان و درون خودشان است؛ گز و قیچی در دست و برای احساسات دیگران تعیین تکلیف نموده و باشعور انسانها و افراد جامعه؛ موش و گربه بازی میکنند؛ همانگونه که در خصوصی ترین روابط بین انسانها دخالت نموده و سرمیکشند؛ و هیچ حریم و حرمت انسانی را نمیشناسند.... با این بازی کثیف و ضد احساسات انسانی در طی قرون و اعصار در تک تک سلولهای به مذهب آلوده ما به تولید و باز تولید از خود بیگانگی اجتماعی پرداخته اند.... و با همان محصولات تولیدی ذهنیات دوران غار نشینی انسانهای اولیه؛ جامعه امروزین را شکنجه و سنگسار و زندان و تحقیر و قتل و کشتار.... مینمایند و.... همونوا و هماهنگ با یکی از آن پدیده های شوم؛ مسئله ای است که در حیات رژیم های توتالیتر و دیکتاتوری از جمله رژیم صدام حسین؛ رژیم های شاهنشاهی و آسیائی و امریکای لاتینی و.... و جمهوری اسلامی به شکلی روتین و روز مره از آن؛ برای لرزاندن درونی ترین احساسات و شخصیت و روحیه قهرمانان اسیر و زندانی؛ بیشرمانه استفاده می نمایند؛ و آن مسئله تجاوز ناموسی است. که دقیقاً بر مبنای همان ذهنیات و فرهنگ جا افتاده و مذهب گونه و وارونه نگری جامعه اسلامی و یا... می باشد. که متأسفانه در بسیاری موارد رژیم های مذهبی آنچه را که طی اعصار کاشته اند دوباره میدروند و از ثمره تفکرات ما قبل تاریخی اشان که در اذهان جامعه وجود دارد؛ نهایت استفاده را میبرند؛ در این جا لازم است بپوسم؛ آیا بی ناموسی تر از این پدیده شوم میتوان وجود داشته باشد که انسانی را تنها به صرف داشتن عقیده و مرام زندانی نماید؟ و یا قتل های زنجیره ای براه بیانازند؟ از شما طرفداران دموکراسی و حقوق بشر؛ میخواهم بپرسم؛ آیا نمی دانید در زندانهای ترکیه و یا پاکستان و عراق... بر زندانیان سیاسی و دگراندیشان چه میگردند؟... به هر صورت.... این بحث دیگری است؛ و این رژیم های چند چهره؛ گندم نمای جو فروش و دغل کار که تازه از خواب خرگوشی بیدار شده اند؛ از این مسئله نیز میخواهند خود را میرا از هر نوع ایرادی قالب نمایند.... به اصل موضوع برگردیم؛..... ناموس در جوامع ابتدائی؛ نه به عنوان حرمت انسانی و غرور و سر بلندی و ایثار و از خود گذشتگی و مبارزه و برای دیگری بودن و تلاش برای شکوفائی خود و جوامع انسانی و.... والائی است؛ بلکه برای اولین بار بعنوان اسم مستعار برده های زن مورد استفاده قرار گرفت؛ که اولین بردگان کودکان و بعد زن ها در ردیف املاک و گله های شتران و گله های بز و گوسفندان و کشتزار ها و... به تعلق حاکمان قبایل در آمدند... یعنی خدای روی زمین و صاحب همه امکانات روز؛ نیاز به وجود همکاران و کنترل چی هائی داشت که خود آنها نیز به صاحب ملک تعلق داشته باشند... به زنانان وارد شوید همچنانکه به کشتزار هایتان از هر طرف که میخواهید... (یکی از ایه های قرآن) که بعدها و در ادامه؛ خود زنان علاوه بر کار چرخا نی و بردگی و... استفاده و... بعد از رشد ثروت های اجتماعی؛ به شکل تجملات اربابان در آمدند و در حرمسرا ها جای گرفتند.... این پدیده تا همین امروز نیز در این دنیای متمدن! در خلاء جامعه انسانی و خلاء انسان بودن؛ هنوز سرگردان است.... وقتی شیخی! اربابی از اربابان نفت و متحدین امپریالیست های دو دوزه باز طرفدار حقوق بشر! به سفر های اروپائی میروند تعداد فراوانی از زنان حرمسراها ایشان را با خود میبوند؛ و در هتل ها؛ سویت؛ یعنی بخش یا قسمتی از هتل را به خود اختصاص میدهند و.... همین امروز زنده و حی و حاضر در جلو چشم جهانیان در گشت و گذار میباشد؛ و لزومی به گشتن در اسناد تاریخ نیست و.... کسی که اعتراض ندارد؛ هیچ؛ فرش قرمز هم جلو پایشان پهن است.... و بعد ها به شکل فراعنه؛ و یا حاکمان کلیسیا ها و.... مانند امامان و نمایندگان خدا و سایه های خدا و شاه و... در روی زمین به توسعه طلبی پرداختند؛ و بر همین سیاق با رشد گسترش از خود بیگانگی؛ حاکمان؛ خود را چوپان از سوی خدا و مردم را گله هائی که خدا به دست نمایندگانش در روی زمین سپرده به.... چاه نمائی پرداختند؛ و هر کس با خدا در میافتاد با نمایندگان و حافظان ملک و ناموس و.... (در بسیاری از ادبیات؛ و از ناموس به معنای ملک و متعلقات به کار میرود) در میافتاد و به جرم کفر و الحاد و تعرض به ناموس و مال و بی ناموسی و... بی دینی... خود بهتر میدانید.... در ادبیات آقایان حاکم بر ایران به اندازه کافی در این مورد زیاده گوئی انجام گرفته است.... این پدیده در میان قبایل اسکیمو که از کشتزار ها و گله های... خیری نبود و به لحاظی در شکل ماقبل برده داری و از طریق شکار آنچه که بدست میامد متعلق به همه بود؛ میزیستند... فرهنگ و ناموس و روابط خانواده و.... به شکل دیگری پیش میرفت آنها پدیده ای بنام ناموس را نمی شناختند.... و برای این کار باید ملا های حاکم بر ایران را همراه خانواده هایشان به آن دیار بفرستیم تا کمی یاد بگیرند.... و یا در فلات تبت که چند شوهری همزمان برای زن پدیده ای غیر عادی نبود و نام فامیلی کودکان از سوی مادر معنا پیدا میکرد و.... از زمانی که از قبایل هم خون بیرون آمدیم (قبایل همخون به معنای اینکه هیچ کس متعلق به دیگری نیست و کلمه ای بنام ناموس و پدیده ای بنام شرف وجود خارجی نداشت؛ زنان در جامعه متعلق به کل مردان و مردان به کل زنان جامعه تعلق داشتند و....) برده داری شروع شد و همزمان و طبق ضرورت؛ نطفه های ادیان ابراهیمی پدیدار

(ص 3) گشتند ؛ در ادامه همین روند ؛ روسا و ریش سفیدان قبایل در اثر تصاحب مازاد محصولات ؛ تبدیل به صاحبان قبایل نیز شده بودند که هم نقش روحانی و هم نقش ریش سفید و هم نقش حاکم را داشتند یعنی امام بودند ؛ حاکم سه قوه شده بودند . و برای نگه داری از املاک و گله های احشام و ذخایر تولیدی و اضافه محصولات و ... نیاز به همدستان و همکاران مطیع و برده وار داشتند ؛ و... برده داران بنا به شرایط دوران برده داری اولیه ؛ که مالک حرمسرا ها و تعداد فراوان گله های گاو و گوسفند و شتر و محصولات کشاورزی و ... بودند ؛ برای نگه داری و دفاع از مالکیت خصوصی شان نیاز به همدستان و گزمگان و سیستم سازمان دهی و ... داشتند و در نتیجه صاحب دستگاه دولت گردیدند ... در این مسیر طولانی بوجود آمدن دولت ها و فرهنگ های منطبق با آن و سیستم ها و ... به فراخور تحولات اجتماعی ؛ نیاز به قوانین من در آوردی برای کنترل محرومین بود که علاوه بر عقوبت های این دنیایی ؛ که صد البته اگر کسی در این دنیا شتر یا گاو یا زن یا برده یا ناموس دیگری را می زد دید منتظر آن دنیا نمی شدند و در همین دنیا سریعاً او را بنام خدا ویا بت ویا ... به آن دنیا میفرستادند ؛ چون آنها نمایندگان خدا بودند و خود بهتر میدانس تند اگر از املاک خدا در مقابل سلب مالکیت شدگان کوتاه بیایند پدیده ای بنام آن دنیایی در عرض یک نسل باد هوا خواهد شد و ناپیان این دنیا نگهدارندگان ناموس آن دنیا گردیدند ؛ و عقوبت های آن دنیایی را در همین دنیا به انجام میرساندند ؛ اگر سری به کتابهای دینی بزنیم بسیاری از مجازات ها را با شتر و گاو ... دیده و برده و ... میخردند و بعد ها زنان کافر و مسلمان و ... باهم به لحاظ ارزش تفاوت هائی نمودند و ... تغییراتی ... که بحث ما در این جا به مسیر دیگری خواهد رفت و فعلاً لزومی ندارد ... به هر صورت ؛ در اثر رشد تولید جامعه و اضافه بودن نسبی محصولات اجتماعی و متمرکز شدن آن در دست رئیس قبیله و تعلق بیشتر زنان به یک نفر حاکم و یا دستگاه حاکمه ؛ در ادامه همان سیستم مردسالاری ماقبل برده داری ... و گسترش نا برابری ها از جمله در داشتن زن و املاک و امکانات مادی ... برای دلخوش نمودن و فریب زورکی توده های محروم ؛ قول حوری های بهشتی و ... فراوان داده شد . البته فراموش نشود این قول ها برای مردان بود و هست ؛ برای زنان ؟ خود ملک دیگری بودند ؛ این حرفها ؟ ... آ.آ ... و در مقابل ؛ در صورت هر نوع تجاوز به ناموس اربابان ؛ یعنی به زنان و احشام و حرمسرا ها ایشان ... عقوبت های این دنیایی علاوه بر عقوبت های آن دنیایی (نیاز به مذهب و خیال بافی...) در انتظار متجاوزین میباشد و هست ... در ادامه این نوع تفکر و تکرار آن ؛ نگاهی کوتاه به جنبش مانویان و یا مزدکیان خالی از فایده نیست ؛ و هر آن کس که برابری طلب است بی ناموس است و ... برابری طلب ها میخواهند زنان را اشتراکی نمایند و ... با این نوع عوام فریبی ها همگی به اندازه کافی آشنائی داریم ... درست مانند زمانی که خمینی سر کار آمده بود ؛ گزمگان رژیم میگفتند کمونیست یعنی خدا نیست و هر کس بگوید خدا نیست کافر است و بی ناموس و قتلش واجب است و ... دیدیم که با همین بازی مسخره ، چه فجایی را که بیار نیارند و ... به هر حال این نوع تفکر متعلق به عصر دایناسور ها و عقب ماندگان تاریخ است و باید در تاریخ بدنبال آثار و تفکراتشان گشت ... ولی آنچه به عصر و زمان و شیوه تفکر ما بر میگردد و لازم است در خود به خانه تکانی واقعی ای بپردازیم و باین شیوه تفکر عصر ماقبل برده داری چند هزار ساله ؛ شب خوش بگوئیم ؛ و برای خود و جامعه ای که باز تولید کننده همان نوع تفکر است و به ابزار های برای جنگ روانی علیه مبارزین ما تبدیل گردیده نقطه پایانی نهمیم ؛ و برای عزیزان زجر دیده مان و توده های مردمی که هر نگاه مذهبی ناموس پرستانه شان ؛ به مثابه سوزنی است در عمیق ترین نهان گاه روان ؛ روشن گردانیم ؛ که ترهاتی از این قبیل ؛ مناسب تخیلات بیمار گونه کسان و سیستمی است که با وسایل غیر شرافت مندانه میخواهند به اهداف ناشایست شان دست یابند .. ما همگی با هم این وسیله را نیز به جام ذهر دیگری برای رژیم و دستگاه نظری عهد شبنانی شان تبدیل نمائیم و ... برای من ؛ قپانی آویزان کردن ؛ و کابل زدن ؛ و چندین شبانه روز بیخوابی اجباری دادن ؛ و در اتاق ها و سلولهای با گنجایش بیش از حد چپاندن ؛ و جلوگیری از دست شوئی رفتن و ... انواع و اقسام اعدام های دروغین و جنگ های روانی ؛ و با جنایتکاران حرفه ای دمساز شدن در یک سلول و ... بهتر از تجاوز جنسی و آزار جنسی نمیتواند باشد و نیست ... تفاوت در شیوه نگرش ما و جامعه ما و تک تک افرادی است که تمامی عمر از پدیده ناموس ؛ بت و شخصیت و ... ساختنند ؛ و با این نوع تفکر در طی سالهای زندگی و از کودکی ؛ در تک تک سلولهای روح ما نفوذ داده اند ؛ و ما خود نیز جاده صاف کن این ویروس های روانی گردیده ایم ؛ که شرف ما در لای پای ما قرار دارد و به این گنج هر کس دست بیابد شاه و امام میشود ... و هر کس آنرا به خوبی حفظ نماید سر بلند است ... و هر کس آنرا از دست بدهد سر افکنده و ... است ... این نوع تفکر مذهبی از یک پدیده و بزرگ نمائی و وارونه نگری در مورد یکی از اعضای بدن آدمی تنها میتواند جنبه روحی روانی و فرهنگی و پرورشی و ... داشته باشد ؛ کما اینکه در میان بعضی از فرهنگ ها از جمله فرهنگ کردهای کردستان عراق ؛ با درها کردن در انظار عمومی چیزی شبیه به بی ناموسی اگر تلقی نشود ؛ کمتر از آن نیست و ... برای من بعنوان یک زندانی اسیر در دست جنایتکاران اسلامی اگر هر نوع تجاوز به من صورت پذیرد و شکنجه در مورد هر عضو دیگر بدنم اعمال بنمایند ... در صورت آزادی با سر بلندی و سینه ستبر در مقابل جهانیان راست راه خواه م رفت و با صدای بلند فریاد خواهم زد که در حق من در مقابل دفاع از تکامل اجتماعی ؛ شکنجه و تجاوز از هر نوعش را اعمال نمودند ؛ کما اینکه به حق حیات و زندگی و کرامت انسانهای جامعه

(ص 4) من شب و روز در حال تجاوزند ؛ و آنهایی که فکر مینمایند که این کار فقط در زندانها صورت می پذیرد ؛ باید در خواب زمستانی باشند ؛ آیا گفتن دروغ و تملق و دادن رشوه و گرفتن آن و کلاه برداری و دزدی و برای پیش برد امور روزانه چیزی بدتر از تجاوز داوطلبانه دو طرفه به ناموس و حرمت و کرامت انسانی نیست ؟ چون با ، لای ؛ پاسر و کار ندارد ؟ آیا این نوع از نگرش ؛ کرامت انسانی را به چالش نمی کشد ؟ نام این نوع کار ها را زرنگی باید گذاشت ؟ چون با لای پاسر و کار ندارد ؟ آنهایی که به خاطر نان فرزندانشان و یا برای همسر معلول از کار و محروم از زندگی ؛ به خود فروشی مشغولند ؛ آنهایی که صرفاً به خاطر شرایط بهتر زندگی ؛ خود را مجبور به زندگی با کسی که دوستش ندارند ؛ آنهایی که به خاطر از دست ندادن موقعیت شغلی شان مجبور به خود در اختیار کسی دیگر قرار دادن هستند ؛ و به هر نوع و شکلی از زن یا مرد ؛ و مورد سوء استفاده غیر قرار میدهند و میگیرند آیا این سر افکنگی برای کرامت انسانی نیست ؟ و آیا تلاش برای تغییر شیوه زندگی ؛ و تحمل شکنجه روحی و جسمی در راه ساختن امکان شرایط شکوفائی فرد و جامعه شرم است ؟ از امروز برای من ناموس معنای دیگری به جز حرمت انسانی ندارد ؛ شرم و ننگ بر متجاوزین به ناموس (حرمت انسان) و حقوق انسانی و سر بلندی برای مبارزین و کوشندگان ؛ راه آزادی و برابری .

کاوه آزادی 21 . 08 . 2009

(30 مرداد 1388)